

امریکا و نفت ایران؛ لیلی و مجنون تاریخ معاصر ایران

۲۹ فروردین ۱۳۹۷ ساعت ۹:۱۸

پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری پاییز ۱۳۳۱ سرآغاز سومین مرحله درگیری امریکا در قضیه نفت ایران و مشارکت در براندازی دولت ملی بود. اگرچه رئیس جمهور جدید نظر مساعدی نسبت به جنبش ملی ایران نداشت، اما هنوز دکتر مصدق را تنها امید غرب در ایران می نامید و در مورد امکان گسترش نفوذ شوروی در ایران که موجب از دست رفتن منابع نفت خاورمیانه می شد ابراز نگرانی می کرد...

کافه تاریخ- مقالات

علاقه امریکاییان به نفت خاورمیانه از سال های بعد از جنگ جهانی اول آغاز گردید. اما انگلیسی ها که ایران را شکارگاه اختصاصی خود می دانستند، هر بار که امریکایی ها برای رخنه در ایران و به دست آوردن امتیاز نفت آستین بالا می زدند، به انحاء مختلف کارشکنی می کردند. در سال ۱۳۰۰ که امتیاز نفت شمال ایران به شرکت استاندارد اوپل داده شد، دخالت انگلیسی ها شرکت مزبور را از عمل منصرف کرد. در سال ۱۳۰۲ همین امتیاز به شرکت نفت سینکالر داده شد که این بار به علت قتل ایمری کنسول امریکا در تهران منتفی شد. شرکت سینکالر در سال ۱۳۱۵ مجدداً هیأتی را به تهران فرستاد تا درباره امتیاز نفت شمال مذاکره کند. که در نهایت با مخالفت انگلستان یک بار دیگر مسأله امتیاز نفت شمال مسکوت ماند. از سوی دیگر در این دوره ایالات متحده به دلیل پیروی از دکترین مونرو تمایل زیادی برای حضور در ایران از خود نشان نمی داد.

ملی شدن نفت ایران و موضع گیری امریکا

مبارزه برای ملی کردن نفت ایران در اواخر دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ با ضرب آهنگی شتابان تمام ایران را در خود فروبرد و همانند نهضت مشروطیت در تاریخ ایران یک بار دیگر مردم را در مقابل شاه و قدرت های خارجی قرار داد. قانون ملی شدن نفت به گونه ای بود که نه تنها به اخراج کارکنان انگلیسی شرکت نفت منجر شد، بلکه در برشی عمیق تر از این حادثه، در قالب یک حرکت ضد استعماری بندهای وابستگی به بریتانیا را از هم گسست و به شکل حرکتی اصلاحی و پردامنه، گستره خویش را تا جایی فراتر از مرزهای ایران کشاند. ۱

آغاز ماجرای مداخله امریکاییان در قضیه ملی شدن صنعت نفت از پاییز ۱۳۲۹ بود. در دی ماه ۱۳۲۹ ماکس تورنبرگ رئیس مؤسسه مشاوران ماوراء بحار امریکا که تا آن زمان به عنوان مشاور سازمان برنامه در ایران خدمت می کرد و رزم آرا در نتیجه اعتراض دولت انگلیس به خدمتش خاتمه داده بود، هنگام ترک ایران ضمن مصاحبه ای عقایدش را در این زمینه ابراز داشت. تورنبرگ گفت: شرکت نفت ایران و انگلیس حقوق قانونی ایران را نمی پردازد و بنابراین مسؤول قسمت عمده نارضایتی هایی است که در حال حاضر درباره نفت و عدم ثبات اقتصادی کشور ایجاد شده است. هسته اصلی استراتژی سیاست خارجی امریکا در قبال ایران در سال های پس از پایان جنگ این بود که از ایران یک کشور باثبات و نیرومند در منطقه خاورمیانه به وجود آورد. این استراتژی در دل دکترین ترومن جای می گرفت. بدین ترتیب که باید به هر قیمتی از نفوذ کمونیسم و افکار و اندیشه های مارکسیستی با حمایت از دولت های مستقل ملی جلوگیری کرد. بنابراین ایالات متحده نمی توانست حاکمیت ملی ایران را زیر سؤال ببرد و در مقابل نهضت ملی موضعی خصمانه بگیرد. اما سیاست امریکا در قبال نهضت ملی شدن صنعت نفت را می توان به سه مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول: از مهر ۱۳۲۹ تا فروردین ۱۳۳۰ که سیاست امریکا پشتیبانی از جنبش ملی شدن صنعت نفت بود.

مرحله دوم: از فروردین ۱۳۳۰ تا دی ۱۳۳۱ که سیاست امریکا میانجیگری بین ایران و انگلیس برای خاتمه دادن به بحران بود.

مرحله سوم: از دی ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲ که سیاست امریکا مخالفت و دشمنی با نهضت ملی شدن و توطئه جهت سرکوب آن بود. ۳

امریکا و نفت ایران از پشتیبانی تا مواجهه

در مرحله نخست که از اواسط ۱۳۲۹ تا فروردین ۱۳۳۰ به طول انجامید، ماکس تورنبرگ و جورج مک مگی مرتباً ایرانیان را به ایستادگی در برابر شرکت نفت و احقاق حقوق خود تشویق می کردند. از سوی دیگر ناسیونالیسم و ملی گرایی ایران در این دوره با اصول سیاست خارجی امریکا در زمان پرزیدنت ترومن مبنی بر روی کار آمدن دولتهای ناسیونالیست در کشورهای جهان سوم برای مقابله با کمونیسم همان طور که گفته شد همساز و هماهنگ بود. از طرف دیگر در این دوره ایالات متحده سعی داشت از طریق حمایت از نهضت ملی شدن نفت در ایران به تضعیف انگلستان در خاورمیانه بپردازد. ۴

مرحله دوم به صورت میانجیگری دوستانه آغاز گردید. نگرانی عمده امریکا در قضیه بحران شدن ملی شدن نفت، امکان مداخله نظامی انگلیس در ایران بود و امریکا مخالفت صریح خود را با چنین اقدامی به نفع انگلیسی ها ابلاغ کرد. ۵ در این مرحله سیاست امریکا بر این بود که توافقی بین ایران و انگلیس منعقد شود که هم تا حدودی منافع ایران تأمین شود و هم لطمه شدیدی به منافع کارتل های نفتی در خاورمیانه وارد نشود. ۶ در واقع ایالات متحده در این مرحله از نهضت ملی کردن نفت برای اینکه

موقعیت و اعتبار خود را در ایران از دست ندهد و همزمان از گرایش دولت ایران به سوی اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری کند و ضمناً انگلیسی‌ها را از این بن بست نجات دهد، نقش میانجی را بازی می‌کند. به عبارت دیگر واقعیت نظام و روابط بین الملل، امریکا را به اتخاذ و اجرای سیاست دوگانه و به عبارتی فرصت طلبانه ترغیب می‌کند. سیاست انگلیس نیز در این دوره تلاش برای خارج کردن امریکا از حالت بی طرفی دوستانه و کشاندن آن کشور به اردوی مخالفان مصدق قرارداد داشت. ۷.

در مرحله سوم سیاست امریکا در قبال نهضت ملی شدن نفت دشمنی و مخالفت بود. پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری پاییز ۱۳۳۱ سرآغاز سومین مرحله درگیری امریکا در قضیه نفت ایران و مشارکت در براندازی دولت ملی بود. اگرچه رئیس جمهور جدید نظر مساعدی نسبت به جنبش ملی ایران نداشت، اما هنوز دکتر مصدق را تنها امید غرب در ایران می‌نامید و در مورد امکان گسترش نفوذ شوروی در ایران که موجب از دست رفتن منابع نفت خاورمیانه می‌شد ابراز نگرانی می‌کرد. لذا حکومت جمهوری خواهان در آغاز به دنبال کردن سیاست آشتی جویانه دموکرات‌ها ادامه داد و هندرسون سفیر امریکا به مصدق پیشنهاد کرد که یک کنسرسیوم بین المللی برای خرید نفت از شرکت ملی نفت ایران تشکیل شود. مصدق با این طرح به شدت مخالف کرد و آن را غارت به نوعی دیگر نامید. ۸. در بی ثبات ترین وضعیت سیاسی جامعه ایران و در بحرانی ترین شرایط اقتصادی، دکتر مصدق در نامه ای مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۵۳/م ۲۱ دی ۱۳۳۱ش به آیزنهاور توجه وی را به وضع نابسامان اقتصادی ایران جلب می‌نماید و آرزومند است با مساعدت و همراهی دولت امریکا موانعی که در راه فروش نفت ایجاد شده برطرف شود. ۹. این نامه که پیامی شبیه یک اعلام خطر واقعی بود فرستاده شد و ضمن آن در لفافه تهدید شده بود که اگر امریکا به ایران کمک نکند ایران سیاستش را تغییر خواهد داد. مصدق در این پیام نوشته بود: در اثر اقدامات شرکت سابق نفت و دولت انگلستان، ملت ایران در برابر مشکلات اقتصادی و سیاسی بزرگی قرار گرفته است که ادامه این وضع از نظر بین المللی ممکن است عواقب خطیری را در برداشته باشد. از این پیام نتیجه معکوس حاصل شد یعنی به جای آنکه آیزنهاور از خطر کمونیسم در ایران بهراسد و به مصدق یاری دهد. تصمیم گرفت برای رفع خطر با انگلیسی‌ها در براندازی حکومت مصدق همکاری کند. ۱۰. بنابراین ایدن وزیر خارجه انگلستان موفق شد نظر دولت ایالات متحده را نسبت به دولت ایران و شخص دکتر مصدق به عنوان سیاستمداری که ادامه زمامداری وی به زیان غرب و منافع شرکت های نفتی است، تغییر دهد. به طوری که انگلستان و امریکا با عنایت به بی نتیجه بودن راه های مذاکره و مصالحه با مصدق، تصمیم گرفتند با استفاده از قهر و نیروهای نظامی به حکومت دکتر مصدق خاتمه دهند. ۱۱.

پی نوشتها:

۳. حمید معبادی، چالش های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۳۳.

۴. همان، صص ۳۳-۳۴.

۵. باری روبین، جنگ قدرت ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران: آشتیانی، ۱۳۶۳، صص ۶۶-۶۷.

۶. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷. تهران: پیکان، ۱۳۸۰، ص ۲۰۹.

۷. مهدوی، ، پیشین، ص ۲۱۰.

۸. همان، ص ۲۱۲.

۹. علیرضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران. تهران: سمت، ۱۳۷۹، ص ۲۳۴.

۱۰. مهدوی، پیشین، صص ۲۱۲-۲۱۳.

۱۱. ازغندی، پیشین، ص ۲۳۵.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۶۷۹۷/معاصر-تاریخ-مجنون-لیلی-ایران-نفت-امریکا/۳۶۷۹۷>